

دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۹ • ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۲ • ۱۶ نوامبر ۲۰۲۰

خبر کوتاه

دل کسی برای بیرانوند تنگ شده؟

فوتبال ورزش بی‌رحمی است. اگر چند ماه جلوی چشم نباشی از یاد می‌روی. کافی است بازیکن جانشینت بدرخشد آن وقت دل کسی برایت تنگ نمی‌شود. برای همین است که بازیکنان ذخیره از نشستن روی نیمکت بیزارند. همه می‌خواهند هرطور شده در ترکیب برای خودشان جایی دست‌وپا کنند و بعد قلب هواداران را چنان فتح کنند که امکان کنار گذاشتن آنها ممکن نشود. علیرضا بیرانوند در روزهایی به پرسپولیس پیوست که هواداران مدت‌ها بود در حسرت داشتن یک دروازه‌بان تراز اول می‌سوختند. حتی نیلسون کوریا که در ۲۶ بازی لیگ سیزدهم موفق شد مجده‌بار کلین‌شیت کند هم در برهه‌های حساس گل‌های بدی خورد که قهرمانی را از علی دایی گرفت. سوشا مکانی که می‌گفتند نیلسون را برای حمایت از او و ایجاد آرایش پیرامونش رد کردند هم دروازه‌بان باثباتی نبود و حاشیه‌هایش بر متن غلبه کرد تا اینکه علیرضا بیرانوند از نفت آمد و قهرمانی‌های سریالی قرمزها شروع شد. کمتر کسی تردید دارد اگر بیرانوند اندکی بیشتر مانده بود، پرسپولیس جام حنفی را از دست می‌داد.

جدایی او از پرسپولیس این هراس را در دل هواداران انداخت که به چنگ آوردن یک دروازه‌بان در استانداردهای شماره یک تیم ملی کار آسانی نیست. حامد لک که او هم کم حاشیه نداشت با بیم و امید به پرسپولیس پیوست. خوشبین‌ترین هوادار پرسپولیس هم نمایش رویایی او در لیگ قهرمانان آسیا را تصور نمی‌کرد، اما بدون لک پرسپولیس محال بود به فینال برسد. او از روزی که به پرسپولیس پیوسته، در جریان بازی تنها دو گل خورده است؛ هر دو از روی نقطه پنالتی. طبیعی است که دل هواداران به او قرص شود و در فراق علیرضا بیرانوند آه نکنند.

در تیم ملی هم حالا این امیر عابدزاده است که در غیاب بیرانوند می‌درخشد. او در دیدار مقابل بوسنی گرچه خیلی تهدید نشد اما هم روی زمین و هم با پا خوب بازی کرد. در لیگ برتر تکل هم سری میان سرها درآورده و کارهایی می‌کند که پدرش در بازی با استرالیا می‌کرد! گرچه او ۲۷ سال دارد اما هنوز از لحاظ فیزیکی به نظر می‌رسد یک نوجوان است. شاید تقصیر چشم‌های ماست که تا اسم عابدزاده می‌آید آن هیبت باشکوه و چهارشانه و لیخند درشت پدرش را به یاد می‌آوریم و امیر را هنوز «پسرپچه» آرزومندی می‌بینیم که میان راه‌آهن و نیمکت پرسپولیس دست به دست می‌شود. اما انگار باید کم‌کم به دیدن بیشتر او در چارچوب دروازه تیم ملی عادت کنیم و این یعنی علیرضا بیرانوند اگر به روند نیمکت‌نشینی‌اش در آنتورپ ادامه بدهد احتمال دارد بازی کردنش در تیم ملی هم خاطره شود.

بیرانوند به‌جز امیر عابدزاده که همیشه انگار سایه سنگین پدر را هم همراه دارد، رقبای جدی مثل پیام نیازمند، رشید مظاهری، سیدحسین حسینی و حتی حامد لک دارد که برای پوشیدن پیراهن تیم ملی بعید است به کسی رحم کنند؛ حتی به علیرضا بیرانوندی که پنتالتی کریس رونالدو را مهار کرد. این قاعده فوتبال است، همانطور که یک روز علیرضا بیرانوند چنان از سیدمهدی رحمتی، علیرضا حقیقی و… گذر کرد که انگار آنها هرگز بازیکن تیم ملی نبوده‌اند.

بیرانوند از امیر عابدزاده یک سال بزرگتر است، در ۲۹ سالگی بیش از ۴۰ بازی برای تیم ملی انجام داده؛ ۳۵ بازی بیشتر از امیر. تجربه حضور در جام‌چهانی و جام ملت‌ها را دارد و به‌تنهایی از تمام دروازه‌بان‌های دیگر دعوت‌شده به اردوی تیم ملی افتخارات باشگاهی بیشتری دارد. چشم پوشیدن بر نام او آسان نیست اما برای بازی در تیم ملی لازم است اول خودش را از سکوها جدا کند، بعد روی نیمکت بنشیند، بعد به ترکیب اصلی برود و آنجا بدرخشد. مصدومیت گرچه دلیل موجهی برای دور ماندن او از صحنه فوتبال است اما کافی نیست. کسی که می‌خواهد دروازه‌بان شماره یک تیم ملی باشد باید بتواند بازی کند، در غیر این صورت از روی کاناپه رقیبانش را درون دروازه خواهد دید. فوتبال ورزش بی‌رحمی است. به همین آسانی که ستاره‌های جوان را جایگزین باتجربه‌ها می‌کند، با یک مصدومیت یا لغزش می‌تواند پرورنده یک بازیکن را برای همیشه ببندد یا او را چنان از ترکیب دور کند که از خاطر برود. علیرضا بیرانوند سرسخت‌تر از آن است که به این سادگی پیراهن تیم ملی را فراموش کند!

تیم ملی ایران پنج شنبه شب در ورزشگاه آسیم فرهان‌پوچ شهر ساریوو در یک بازی دوستانه مقابل تیم ملی بوسنی قرار گرفت و توانست با نتیجه دو بر صفر به پیروزی برسد. شاگردان دراگان اسکوچیچ در این مسابقه نمایش قابل توجهی داشتند و توانستند هواداران ایرانی به خودشان امیدوار کنند. با نمایشی هم که تیم ملی امیدها زنده شده است. فارغ از بازی خوبی که تیم ملی در مقابل بوسنی انجام داد و نتیجه خوب‌تری که گرفت یک نکته در طول این بازی به چشم آمد. نکته این بود که تیم ملی بسیار پرمهره است و در هر پست حداقل ۳ یا ۴ بازیکن آماده و در حد «فیکس بازی کردن» دارد. اتفاقی که در طول دوران حیات اگر بی سابقه نباشد بسیار کم سابقه است. مثلاً تیم ملی سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ که در دو جام ملتهای آسیا ۹۶ و جام جهانی ۹۸ درخشید را به یاد بیاورید… حالا کار به جایی رسیده که تیم ملی به راحتی می‌تواند چند بازیکن اصلی و فوق ستاره‌هایش را دعوت نکند اما با ارائه یک بازی برتر در زمین بوسنی به برتری برسد. یک بررسی ساده نشان می‌دهد که تیم ملی هیچ گاه در یک برهه این تعداد بازیکن آماده و سطح بالا نداشته. و چه بد که تیم ملی در راه رسیدن به جام جهانی در وضعیت بغرنجی قرار گرفته است. کاش با این تیم پرستاره حسرت حضور در جام جهانی ۲۰۲۲ را نخوریم. تورنمنتی که در همسایگی خودمان در قطر برگزار خواهد شد.

دروازه‌بان‌ان ۷: نفر
تا پیش از انتقال علیرضا بیرانوند به آنتورپ بلژیک این تصور وجود داشت که او سالهای سال شماره یک تیم ملی خواهد بود. اما مصدومیت او و نیمکت نشینی‌اش وضعیت را تغییر داده و حالا فاصله رقیبانش با او کمتر شده است. پیام نیازمند در بازی با ازبکستان و امیر عابدزاده در بازی با بوسنی در دروازه ایستادند. به جز این‌ها محمد رشید مظاهری و سید حسین حسینی از استقلال، حامد لک از پرسپولیس و علیرضا حقیقی از گل‌گهر سیرجان هم مدعی پوشیدن پیراهن تیم ملی هستند. همه این نفرات در سال‌های

اخیر کمابیش در اردوهای تیم ملی حاضر بوده‌اند و خودشان را در حد پوشیدن پیراهن تیم ملی می‌دانند اما اسکوچیچ فقط می‌تواند ۳ نفر از آنها را برای تورنمت‌های مهم انتخاب کند.

دفاع میانی: ۷ نفر
در سال‌های اخیر و به طور دقیق‌تر از زمان حضور کارلوس کی‌روش در تیم ملی، این تیم در خط دفاعی پیشرفت چشمگیری داشت. این مساله تا الان هم ادامه داشته. تا چند سال پیش سید جلال حسینی نفر اصلی خط دفاعی ایران بود اما حالا او نیست و نفرات دیگری در قلب دفاع ایران بازی می‌کنند. در سال‌های اخیر مرتضی پورعلی گنجی، سید مجید حسینی و سپس محمد حسین کنعانی زادگان و روزبه چشمی در این منطقه از زمین بازی کرده‌اند. این اواخر شجاع خلیل زاده، سیاوش یزدانی و عارف غلامی هم به بازیکنان این پست اضافه شده‌اند. در سیستم ۴ دفاعه دو نفر و در سیستم ۳ دفاعه سه نفر شانس بازی در ترکیب اصلی را پیدا می‌کنند. در این منطقه هم ۷ بازیکن داریم که در خوش بینانه ترین حالت ۴ یا ۵ نفر در لیست نهایی تیم ملی قرار خواهند گرفت.

چپ: ۱+۲ نفر
این پست تنها پستی است که تعداد نفرات

امتیاز

روزنامه صبح ایران

سه تیم در یک تیم



آماده و مدعی‌اش کمتر از انگشتان یک دست است. جالب این که اسکوچیچ برای بازی با بوسنی هم فقط میلاد محمدی را در این پست به تیم ملی دعوت کرده بود. البته احسان حاج صفی بارها در این پست بازی کرده اما او مدتی است در پست هافبک یا وینگر بازی می‌کند و در این پست‌ها عملکرد بهتری دارد. این‌اواخر محمد نادری هم در این پست به تیم ملی دعوت شد و حتی در مقابل تیم ملی عراق هم بازی کرد. اما او فعلاً آماده نیست و احتمالاً در اردوهای بعدی باز هم در جمع نفرات ملی پوش خواهد بود. سعید آقایی هم آخرین دو سه سال پیش در اردوهای تیم ملی حضور داشت اما امیدوار است با درخشش در پرسپولیس دوباره خودش را در جمع ملی‌پوشان ببیند.

دفاع راست: ۶ نفر

می‌رسیم به دفاع راست، پستی که این روزها حاشیه‌های زیادی داشته است. در زمان کارلوس کی‌روش و مارک ویلموتس، این رامین رضاییان بود که خودش را به عنوان نفر اول این پست معرفی کرده بود. گاهی هم وریا غفوری در این منطقه از زمین برای تیم ملی به زمین می‌رفت. اما فعلاً این دو نفر خارج از دور هستند. در غیاب این دو نفر صادق جمرمی نزدیک‌ترین نفر به ترکیب اصلی است. اما نفراتی سیامک نعمتی، مجتبی نجاریان

یک لشکر بازیکن برای یک تیم

پرسپولیس این جریان پیش‌رونده را به خوبی نمایندگی کرد! با حضور در فینال لیگ آسیا! استقلال، به شکل دیگری کار را جلو می‌برد! در هر دو تیم «بازی» اصلیت به مراتب بیشتری می‌یافت! لیگ برتر، به جریان مهارت‌های تکنیکی و تن دادن به نمایش‌های تاکتیکی‌تر تمایل پیدا کرده بود!

مردان تغییرطلب و آنها که نوع بهتری از فوتبال را لازم می‌دانستند، فرصت زمانی مناسبی را انتخاب کرده بودند. نتیجه به هم رسیدن و یکی شدن این ویژگی‌ها که تعداد بیشتری لژیونر داشتن هم یکی از شاخصه‌های اصلی آن به شمار می‌رود، همین شد که شده است: پرسپولیس جوان شده و قوی‌تر هم شده! و نیز استقلال که در روند جوان‌سازی، به قوی‌تر شدن هم خیلی نزدیک می‌نماید! دست اسکوچیچ، باز است!

فاز دوم عملیات تیم‌سازی دوم- فاز اول خوب اجرا شد! و البته خوب‌تر از این هم ممکن بود! یکی، دو بدسلیقگی و یکی، دو پشت کردن به اصل «انتخاب اصلح» می‌توانست تیم ملی را صاحب قدرت ادغام‌شوندگی بیشتری کند ولی خب، اصل غیر اصل «ترجیح سلیقگی» را هم هنوز قبول داریم! سه اصلی که اجازه می‌دهد هم علم و هم تجربه به کار نیایند! بگذریم و ببردازیم به آنچه که با این وجود، باز هم قابل اعتناست و قابلیت جهش کردن را هم داراست! بازی با بوسنی که تیم منضبطی بود و بازیکنان قابل اعتنایی نداشت، نشان داد که تیم ملی بازیکنان صاحب قابلیت درجه اول، کم ندارد! بازیکنانی که در هر مایه‌های تکنیکی پرمایه‌اند الا در سرعت، آن هم سرعت عملی و سرعت استفاندا و توپ و سرعت پاس دادن و تغییر حالت، هم از دفاع به حمله و از حمله به دفاع! که اگر این عیب‌ها برطرف شود، نظیر گلی که مهدی قایدی

نفشه راه؛ اول باید بحرین را ببریم

هدف- مدیریت داشته باشی.
زمانی علم جامعه‌شناسی معتقد بود که بشر ۸۰ درصد تابع ژنتیک و تربیت خانوادگی است و ۲۰ درصد محیط. امروز این نسبت برعکس شده و دنیای مدرن با ابزار و فضای مجازی اثر محیط را بالاتر از ژن و تربیت قرار می‌دهد.

در ورزش هم تا نیم قرن پیش اهمیت «روحی» و انگیزه و اعتماد به نفس و… بر آمادگی جسمانی می‌چربید ولی در دنیای مدرن کسی را پیدا نمی‌کنید که «نحواهد!»

همه هدف دارند و هدف‌شان رسیدن به قله‌هاست و تازه خیلی‌ها در مسیر اعتقادی به اخلاق و جوانمردی هم ندارند! در چنین جوی قطعاً «مسیر» و نوع مدیریت رفتار حرف اول را در پیروزی خواهد زد.

درست همان چیزی که میان مربیان بزرگ فوتبال امروز جهان وجه مشترک و حلقه واسطه است. در سطح اول فوتبال جهان حتی یک مربی پیدا نخواهید کرد که در ابتدای یک تورنمنت و در بهانه افزایش روحیه تیمش وعده قهرمانی بدهد و در حالی که همه چنین «هدفی» دارند، فقط از بردن بازی پیش رو صحبت می‌کنند. گوردیولا، کلوپ، مورینیو، کاپلو، ساوت‌گیت، انریکه، پوچettino، زیدان، کومان، لیکت، توخل و… هم ندارد. از نسل لیبی و تراپ و کاپلو تا ناگلزمن امروز، از لیگ برتر و کالچو تا بوندس لیگا و لوشامپیونه و لالیگا و لیگ قهرمانان.

همه و همه فقط برای بازی بعدی برنامه‌ریزی و کار می‌کنند و چه برنده و چه بازنده، غروب یک‌شنبه (پایان روز بازی)

و مهدی شیر ی هم در لیست اسکوچیچ حضور دارند، رقابت در این پست بسیار نزدیک است. اما از بین این ۶ نفر فقط یک نفر در ترکیب اصلی قرار می‌گیرد.

هافبک دفاعی: ۶ نفر

دست اسکوچیچ در این منطقه هم حسابی باز است. اما به نظر می‌رسد سعید عزت اللهی نفر اول باشد. او در بازی با بوسنی هم خیلی خوب ظاهر شد و پاس گل خوبی به قایدی داد. احمد نوراللهی مقابل بوسنی خوب نبود اما قطعاً یکی از بهترین‌ها در پست خودش است. امید ابراهیمی و علی کریمی هم سوابق و تجربیات درخشانی دارند و قطعاً در برنامه های اسکوچیچ هستند. امید نورافکن و اکبر ایمانی که گزینه های بعدی در این منطقه از زمین هستند. اما فقط دو نفر از این ۶ نفر در ترکیب اصلی بازی خواهند کرد.

هافبک هجومی: حداقل ۹ نفر

دردسرهای اسکوچیچ مناطق جلویی زمین بیشتر می‌شود. چون در پست هافبک و وینگر بازیکنان درجه یک زیادی داریم. به این اسامی دقت کنید: علی قلی‌زاده، وحید امیری، سامان قدوس، علیرضا جهانبخش، مهدی ترابی، مسعود شجاعی، اشکان دژاگه، محمد محبی، مهرداد محمدی. اسکوچیچ از بین این نفرات فقط می‌تواند دو یا در نهایت ۳ نفر را در ترکیب اصلی بگذارد! فقط اگر خودتان را جای او بگذارید می‌فهمید که چه تصمیم سختی باید بگیرد. تازه این ها کسانی هستند که در مدت اخیر در فهرست تیم ملی بوده‌اند اما در روزهای آینده احتمالاً نفرات دیگری مثل داریوش شجاعیان و احسان پهلوان و … مدعی حضور در تیم ملی خواهند بود.

مهاجم: حداقل ۸ نفر

اسکوچیچ در خط حمله هم گزینه‌های زیادی برای انتخاب دارد. شاید با خودتان بگویید سردار آزمون و مهدی طارمی زوج اصلی خط حمله هستند. اما چه کسی می‌تواند از کاوه رضایی، کریم انصاری‌فرد و مهدی قانّدی چشم‌پوشی کند؟ تازه نفراتی مثل سامان انصاری، امیر ارسلان مطهری و عیسی آل کثیر هم مترصد فرصتی برای رسیدن به پیراهن تیم ملی هستند.

ورزش

شماره ۳۰۸۶

اخبار

از این تیم بوسنی، چند نفر را می خریدید؟

یکم- سؤال روز: آیا بازیکنان حریف تیم ملی را باچشم‌خیردار نگاه کردید؟ اگر آری، نظراتن چیست؟ اگر هم نه که تکلیف معلوم است! این قبیل پرسش‌ها، چرا هر چند وقت یک بار باید مطرح شوند؟ که چه جوابی بگیریم؟ که چه نتیجه‌ای به دست آوریم؟ می‌دانیم که از بچه‌های بوسنی که فوتبال را باسلوب یادمی‌گیرند، هر سال ۳۰،۲۰۰ بازیکن، بلکه هم‌بیشتر، در لیگ‌های اروپایی- از بوندس لیگا و سری‌ا و لالیگا گرفته تا لیگ‌های درجه پایین‌تر- بازی می‌کنند! هم پول خوب می‌گیرند و هم بازیکنان بهتری می‌شوند! و از فوتبال ایرانی که در شرایط عادی از سه بازی دو بار بوسنی را می‌برد، چند لژیونر تربیت می‌شود! توجه کنید که بازیکن را باید پرورش داد و تربیت کرد! باشگاه‌های بوسنیایی، به‌همین ترتیب خود را در لیگ‌های درجه ۲ و درجه ۳ اروپا مطرح می‌کنند و ما مغروریم به دستاورد برانکو و حبیبی در ۴ سال اخیر! و محتاجیم به صله رحم دوست و بنگاه‌های دوست!

بوشهر سرزمین بچه‌های پا به توپ
دوم- بوشهر تبدیل شده است به سرزمین پرورش استعدادهای طلایی فوتبال ایران! اول مهدی طارمی و حالا مهدی قایدی! محمد محبی هم هست، محمد دجستان هم یک بوشهری است! برادران مظلومی- مرحوم غلامحسین‌خان و پرویز مظلومی- هم در اصل «تنگسیری»‌اند و سپس به آبادان رفته‌اند!

این چند خط را نوشتیم تا بگوییم:… آقایان، بدسلیقگی نکنید! ادای وظیفه و رفع تکلیف هم نباید کرد! با حداقل سرمایه‌گذاری می‌توان بهترین مدرسه فوتبال را با شرکت «توپ‌باز»ترین بچه‌های پا به توپ راه انداخت و با کشف طارمی‌ها و قایدی‌ها و دانشگاه‌ها و… فوتبال ایران را کیفیت‌تر و قشنگ‌تر بالا برد! آیا معامله همه سر پرسودی نیست که سالی ۵، ۶ میلیارد سرمایه گذاری کنی، سالی ۶، ۸ بازیکن درجه اول بسازی و به تیم‌های متمول و پولدار و فروش‌ی و این سلسله را به حرکت واداری و بوشهر را به «تنگستان» فوتبال ایران تبدیل کنی؟ بچه‌های بوشهر، یک مربی می‌خواهند که بازیکن‌سازی را بلد باشد و به مربیگری و معلمی عشق بوزد؛ درست مانند معلم دهکده ویس! حیف است بوشهری‌ها راه را عوضی ببروند!

این بار ختم به خیر شد

سوم- البته، همان‌طور که بر همه واضح و مبرهن است، ماجرای سرتا پا غلط خط زدن نام علیرضا فغانی، با شرکت یکی دو آدم درستاندیش که دچار قصص و حسدی نسبت به بهترین داور آسیا و یکی از ۶ داور ممتاز جهان نیستند، ختم به خیر شد! در این رهگذر، علاوه بر واکنش جامعه ورزش و اهالی فوتبال، دیدیم که خانواده داور ورزش و غدغه‌دار و به علاقه‌ای ناشی از نیک‌خواهی صرف، به میدان آمدند و استدلال کردند و صحبت آوردند و از امر حق، دفاع نمودند! و به این ترتیب، مسئله حل شد، آن‌هم چه نیکو حل‌شدنی! به سود تمامیت ورزش ایران!

در این میان، یک نکته اما هنوز بیم‌آور است و نگران‌کننده… صاحبان این حد نازل از قدرت تمیز هر بار که مسئله‌ای ساختند، پشت ده نفر و صد نفر پنهان می‌شوند، تکلیف‌شان چیست؟ با آن کسانی که مطابق عقل سلیم رفتار کردند، برخوردی داریم از سر اعتماد به عقل‌شان در راستای همکاری‌با! شخص و کسانی که این غائله را علم کردند چطور؟ اینان که دوبه‌هم‌زنی، نتیجه کارشان است و مرتب باید مواظب دسته گل به آب دادن‌های‌شان بود چه باید کرد؟ و چرا از شر بی‌عقلی‌های‌شان خلاص نشند؟

استقلال با این مدیران، دشمن نمی‌خواهد

چهارم- استقلال تا چه روزی باید تاوان اشتباهات کسانی را بدهد که به استقلال آورده شدند تا بلکه خیبرگیری کنند ولی نتوانستند و رفتند و مکافات حضور چند ماهه و حداکثر یک ساله خود را به گردن مدیرانهای بعدی گذاشتند! استقلال مگر چه تقصیری مرتکب شده بود که باید بازیچه دست کسانی می‌شد که برای تماشای بازی استقلال نیز، سلیقه و پسند مناسب نداشتند؟

استقلال چرا قراردادهایی بست- در کمال افتخار هم- که امروز باید جریمه بدخری، گران‌خری و عدم تشخیص خوب از بد استقلال و بربردار و حضرات آقایان، در پست عالی‌تری، در مدیریت می‌دهند و ادای مدیران را درمی‌آورند! از شفر گرفته تا استراماچونی! هرکس آمد، یک چمدان دلار و یورو گرفت و رفت! و تازه ماجرای استراماچونی، دنباله‌دار هم هست! این یکی حکایت دزد با چراغ را یادآور می‌شود که گزیده‌تر می‌برد کلاه!

آیا دردسرهای استقلال بودن و بازیچه شدنی مدیران نامیدر و پنداری و خیالی شدن، پس از این پرداختن‌های «تیم خفکد» تیم، شام می‌شود؟ آیا طلبکار کردن و طمعکار کردن پادوانی هم کار مدیرهای قلابی نبود؟ آقایانی که معنای مدیریت را در یافتن سال قبش بلد دادند، دست برمی‌دارند و می‌روند و این تیم را به چند مرد بلد که ندانن طمع ندارند و کیسه‌ای برای خود ندوخته‌اند، می‌سپارند؟ **سنگ تمام اصفهانی‌ها برای یآوری**
پنجم- اصفهانی‌ها از جمله مردمانی هستند که قدر بزرگان خود را می‌دانند و به همین دلیل هم برای بزرگداشت سرهنگ فوتبال ایران، مرحوم محمود یآوری، در این روزگار کرونایی سنگ تمام گذاشتند و معلم و مربی خود را فراموش نکردند! در این مراسم، پیشکسوتان و قدیمی‌های فوتبال، هم بودند الا «بهرام‌خان عطف» وقتی پرس و جو کردیم، دانستیم که بهرام عطف به بیماری فراموشی دچار شده و کمتر در مجامع حضور می‌یابد! به همین دلیل، پیشکسوتان تصمیم گرفتند تا سراغ ایشان را بگیرند؛ تا اگر او افتخارات بزرگ و زحمات جبران‌ناپذیر خودش را از یاد برد، شاکرانش و همکارانش که بزرگ فوتبال ديارشان را فراموش نکرده‌اند که! پس میروند و ادای این دائماً وظیفه‌می‌نمایند!